

بررسی شبهه انتساب ترور مخالفان به پیامبر اعظم ﷺ

سید محسن شریفی*

چکیده

پیامبر اعظم ﷺ به عنوان آخرین فرستاده الهی، رحمتی برای تمام جهانیان محسوب می شود به طوری که صفت مهربانی و دلسوزی اش بر تمام ویژگی های دیگر ایشان غلبه دارد. از منظر آن حضرت همه انسان ها دارای جان و نفس محترم هستند و نمی توان آنها را از بین برد؛ چنان که در رفتار و سیره عملی آن حضرت نیز این شیوه به روشنی دیده می شود. برخی با استناد به گزارش های ضعیف و غیرقابل اعتماد در تلاش اند کشته شدن برخی مخالفان و معاندان آن حضرت را با شیوه ترور منطبق بدانند. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی بیانگر این است که علاوه بر اینکه این گونه گزارش ها از لحاظ سندی ضعیف و غیرقابل اعتماد هستند، در متن آنها شواهدی یافت می شود که نشان می دهد، کشته شدن آنان به هیچ وجه مصداق ترور به مفهوم امروزی نیست و سیره نبوی همواره بر مدارا و مهربانی با مخالفان استوار بوده و پیامبر اعظم ﷺ تا حد امکان با دشمنان پیکار و مبارزه نمی کردند.

واژگان کلیدی: انتساب ترور، پیامبر اعظم ﷺ، قتل مخالفان، حکم قتل، تاریخ اسلام.

مقدمه

شریعت مقدس اسلام جان همه انسان‌ها را محترم دانسته و از آن به نفس محترمه یاد می‌کند. اسلام برای جان مسلمان و حفظ امنیت افراد، اهمیت بسیاری قائل شده و با کشتن انسان‌ها به سختی مخالفت کرده و شدیدترین مجازات را برای کسی که مرتکب قتل نفس شود، قرار داده است. به طوری که اگر کسی انسانی را بدون دلیل به قتل برساند، برای او مجازات مرگ را قرار داده و او را به اعدام محکوم می‌کند: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳) همچنان عقاب اخروی دائمی را برای قاتل نفس محترمه در نظر گرفته و به آن وعده می‌دهد که مجازات او دوزخ است و جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب کرده و از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است. «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۳) خدای سبحان نیز کشتن یک انسان را معادل کشتن همه انسان‌ها می‌داند و در مقابل نجات یک انسان را همانند نجات همه انسان‌ها دانسته است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲) در تمام این آیات آنچه به وضوح دیده می‌شود، نهی از کشتن بی‌دلیل انسان‌ها است. خداوند برای همه انسان‌ها حرمت قائل است و برای مؤمنین بیشترین احترام را مدنظر دارد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۴۱-۱۴۲).

از سوی دیگر در سخنان رسول خدا ﷺ موارد زیادی یافت می‌شود که در آن حرمت قتل انسان‌ها مطرح شده است؛ چنان‌که فرموده است در روز قیامت اولین حکم درباره خون به ناحق ریخته شده است. «أَوَّلُ مَا يَحْكُمُ اللَّهُ فِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۷، ص ۲۷۱) یا در حدیث دیگر جان انسان‌ها را مانند روز، ماه و شهر (مسجد الحرام) محترم دانسته است. «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَ أَمْوَالَكُمْ عَلَيَكُمْ حَرَامٌ كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ» (همان، ج ۷، ص ۲۷۳) همچنین در روایات متعددی به بزرگی گناه قتل تصریح شده است (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۰۵-۱۰۸؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۵۲).

وجود برخی گزارش‌های غیر روشن و ضعیف در منابع اسلامی سبب شده تا برخی شبهه‌افکنان در پی القا این شبهه باشند که آنچه امروزه به نام ترور و اقدام به قتل ناگهانی علیه دیگران انجام می‌شود را در میان مسلمانان برآمده از رسمی بدانند که پایه‌گذار آن رسول‌خدا ﷺ بوده است. در این شبهه سعی شده تا با استناد به این موارد اثبات کنند، پیامبر اعظم ﷺ نیز در شیوه برخورد خود با دشمنان از این روش استفاده کرده است. درحالی‌که این گزارش‌های معدود عمدتاً قابل اعتماد نیستند و متن آنها نیز بازگوکننده چنین شیوه‌ای نیست. برای پاسخ به این شبهه باید هم شیوه و سنت نبوی در برخورد با مخالفان و دشمنان روشن گردد و هم به صورت موردی به هرکدام از این گزارش‌ها به صورت جداگانه توجه نمود.

معرفی مخالفان پیامبر اکرم ﷺ و شیوه رفتار با آنان

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان مخالفان رسول‌خدا ﷺ را به سه دسته تقسیم کرد: گروه اول: مشرکان و منکران خداوند که شامل بت پرستان، کفار و اشراف می‌شدند. گروه دوم: اهل کتاب شامل یهودیان و مسیحیانی که به پیامبر ﷺ ایمان نیاورده و شروع به مخالفت و مواجهه با آن حضرت کردند. گروه سوم: منافقان که در ظاهر مسلمان بودند؛ اما با ایجاد فتنه و آشوب سعی در برخورد و سرپیچی از رسول‌خدا ﷺ داشتند.

این سه گروه هرکدام ویژگی‌ها و برخوردهایی داشتند که با توجه به نوع و میزان مخالفت آنان متفاوت بود. به طور طبیعی سبک رفتار و تعامل آن حضرت نیز در برابر آنها نیز بستگی به عملکرد آنها داشت که در اینجا به صورت مختصر این گروه‌ها را معرفی کرده و برخورد پیامبر اعظم ﷺ با آنان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مشرکان

از میان گروه‌های مخالف پیامبر ﷺ بیشترین درگیری‌ها و تقابل‌ها که در عرصه‌های مختلف و در طول زمان بیشتری وجود داشت، اختصاص به گروه مشرکان و سران قریش دارد. دعوت پیامبر اکرم ﷺ از همان ابتدا با منافع برخی سران قریش در تضاد بود و واکنش آنها را در این زمینه به دنبال داشت. این گروه که شامل مشرکان و اشراف مکه می‌شد را باید نخستین گروهی دانست که سدی بزرگ و محکم در راه اهداف پیامبر ﷺ تشکیل داده و

چون قدرت زیادی در دست داشتند، مانع بزرگی در راه رسول خدا ﷺ محسوب می‌شدند. در مدت سیزده سال دعوت پیامبر ﷺ در مکه و سپس در دوران مدینه واکنش‌های تند آنان موجب به راه افتادن درگیری‌ها و تقابل‌های جدی و خطرناکی شد که هدف مخالفان نابودی و ریشه‌کنی این دعوت الهی بود. در میان این گروه اشراف و سران مکه همچون ابوجهل، ابوسفیان و ابولهب پافشاری و اصرار بیشتری بر مخالفت داشتند.

مدارای پیامبر اعظم ﷺ با کفار و مشرکان مکه نمونه بارزی از این مسئله است؛ چنان‌که آن حضرت در برابر بت‌پرستان و مشرکان قریش از ابتدای بعثت تا وقتی که در مدینه صاحب قدرت و حکومت شده بود اصل مدارا به فراوانی دیده می‌شود. دعای پیامبر ﷺ برای هدایت مشرکان در تمام دوران زندگی آن حضرت نمونه خوبی از این دست است. بر اساس یک روایت زمانی که پیامبر اعظم ﷺ در دوران مکه به تبلیغ و دعوت مشرکان می‌پرداخت از سوی آنها به شدت مورد اذیت و آزار قرار گرفت و با اینکه فرشتگان از آن حضرت خواستند تا عذاب را بر مشرکان نازل کنند، پیامبر نپذیرفت و فرمود: «همانا من برای رحمت مبعوث شدم (نه نعمت و عذاب)، بار خدایا، قوم مرا هدایت فرما که نادان‌اند» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۷، ص ۲۷۶).

عفو عمومی مکه و سران کفر یکی از مهربانانه‌ترین و بزرگ‌ترین برخوردهای محبت‌آمیز پیامبر اعظم ﷺ با مخالفان خود محسوب می‌شود. آن حضرت پس از فتح مکه و در برخورد با گروه‌های متعصب و لجوجی که جنگ‌های خونین زیادی بر ضد پیامبر ﷺ به راه انداخته و عده زیادی از اصحاب و یاران آن حضرت را به شهادت رسانده بودند، با نهایت محبت و شفقت برخورد کرد. اعلان عفو عمومی مکه و بخشش و مدارا با سران کفر و شرک و دشمنان دیرین یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های مهرورزی و عدم کینه‌توزی پیامبر ﷺ است (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۴۸).

۲. اهل کتاب

مقصود از اهل کتاب پیروان ادیان یهود و مسیحیت است که در قرآن با همین عنوان از آنان یاد شده (انعام: ۱۰۵) و آنها به‌عنوان یکی از گروه‌های مهم و تأثیرگذار در صدر اسلام به حساب می‌آمدند. از میان این گروه دشمنی، مخالفت و تقابل اصلی آنها با رسول خدا ﷺ

اختصاص به یهودیانی دارد که با ورود پیامبر ﷺ به مدینه آغاز گردید. هرچند آن حضرت در هنگام تشکیل حکومت اسلامی، با بستن پیمان معروف مدینه به حقوق این گروه احترام گذاشت و از در صلح وارد شد؛ اما رفته رفته یهودیان، وجود نظام جدید در مدینه را در تعارض با منافعشان دیده و در نتیجه به سیاست مخالفت با جریان اسلامی روی آوردند. این گروه رفتارهای و عملکردی از خود نشان داد که موجب نقض پیمان گردید و بیشترین درگیری دوران مدنی رسول خدا ﷺ با آنها به خاطر همین نقض پیمان بود. خداوند متعال نیز یهودیان را در کنار مشرکان، دشمن ترین مخالفان پیامبر ﷺ و مؤمنان معرفی کرده است (مائده: ۸۲).

علت برخوردهای عملی پیامبر ﷺ و مسلمانان، با یهود و این تفاوت در عرصه عمل را باید در همسایگی جامعه یهود با مسلمانان و معاشرت فراوان با یکدیگر در مقاطع مختلف جستجو کرد، از همین روست که توجه قرآن به کنشها و واکنشهای آنها بیشتر بوده است. از طرفی هیچ گاه جامعه مسیحی به صورت خصمانه به مقابله با اسلام و مسلمانان نپرداخته است؛ پس برخورد قرآن نیز با آنها خصمانه نبوده است؛ از این رو می بینیم که قرآن از همه اهل کتاب سیمای واحدی ترسیم نکرده؛ بلکه با تعبیر صریح «اهل کتاب همه یکسان نیستند» (آل عمران: ۱۱۳) بر لزوم طبقه بندی آنها در گروه های متفاوت صحه گذاشته و بعضی از آنها را میانه رو و بسیاری را بدکار دانسته است (آل عمران: ۱۱۰؛ مائده: ۵۹).

پیامبر اکرم ﷺ در برخورد با اهل کتاب نیز بسیار کوشید تا براساس اصل مدارا و رحمت رفتار نماید و با گفت و گو و پایبندی به عهد و پیمان زندگی مسالمت آمیزی در کنار یکدیگر داشته باشند. خداوند متعال نیز به پیامبر اکرم ﷺ دستور داد که یهود و نصارا را در مسائلی که مورد توافق همه آنهاست، به وحدت و همکاری دعوت نماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل عمران: ۶۴). پیامبر اکرم ﷺ در مدینه دارای حکومت و اقتدار بود و می توانست با اهل کتاب به شدت برخورد کرده و حتی آنان را مجبور به تبعیت از دین اسلام نماید؛ اما هیچ گاه پیامبر ﷺ چنین نکرد و حتی در برخورد با کارشکنی ها و نقض پیمان های که از سوی یهودیان مدینه انجام می شد تا حد امکان از برخوردهای سخت و خشن پرهیز می کرد (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

۳. منافقان

منافقان دشمنی با اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از همان ابتدا به گونه‌های مختلف آغاز کردند. قرآن کریم منافقان را افرادی بیماردل و فریبکار، با ظاهری مسلمان؛ اما باطنی آلوده و شیطان‌صفت معرفی می‌نماید. آنان در پیشامدهای اجتماعی و حوادث، موضع‌گیری‌های خاص داشتند که هیچ‌گاه با مصلحت جامعه، حکومت اسلامی و مسلمانان هماهنگ نبود. هیچ‌گاه در راستای آرامش و سلامت جامعه قدم برمی‌داشتند و موقعیت‌های خطرناکی را باهدف ضربه‌زدن به حکومت اسلامی و بدنه مسلمان جامعه و در راستای خشنودی دشمنان اسلامی به وجود می‌آوردند.

مدارا و رأفت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با منافقان در دوران مدینه نیز نشانگر سعه‌صدر و بزرگ‌منشی آن حضرت است. قطعاً یکی از موارد برجسته در این زمینه برخورد محبت‌آمیز و مدارای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با عبدالله بن ابی، رئیس منافقان مدینه است که علی‌رغم اقدامات و خیانت‌های فراوان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با اینکه قدرت برتر و کامل را داشت؛ اما علیه او اقدامی انجام نداد. حتی وقتی پسر عبدالله بن ابی از پیامبر صلی الله علیه و آله خواست در صورتی که می‌خواهد پدر او را بکشد، خود عامل این حکم باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود: «چنین حکمی مطرح نیست» (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۹۳) و اضافه نمود: «تا هنگامی که زنده است، مانند یک دوست و رفیق با او به نیکی رفتار می‌کنیم» (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۲، ص ۶۰۸). همین عبدالله بن ابی با تمام سرسختی‌ها و مخالفت‌هایی که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت، زمانی که در بستر بیماری و مرگ قرار گرفت، آن حضرت را با کمال محبت، بردباری و مهربانی بر بالین خود دید که به عیادت او آمده بود (واقعی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۱۰۵۷).

در مجموع می‌توان گفت برخورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با هر سه دسته مخالفان به‌طور کلی طبق اصل رأفت و رحمت بود و نشانه‌های فراوان از مدارا و برخورد مسالمت‌آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها در منابع اسلامی دیده می‌شود.

مفهوم ترور و انتساب آن به سنت نبوی

ترور واژه‌ای فرانسوی و به معنای ترس و وحشت است و به رفتار و اعمال فرد یا گروهی اطلاق می‌شود که از راه ایجاد ترس، وحشت و به‌کار بستن زور می‌خواهد به هدف سیاسی خود برسد (علی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۲۷۴) همچنین ترور را قتل سیاسی با سلاح دانسته‌اند

(جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۰۰)؛ بنابراین منظور از «ترور» هر نوع قتل و خونریزی یا کشتن دیگری نیست.

برای واژه ترور، در ادبیات قدیم عرب واژه «فتک» به کار می‌رود. واژه فتک به معنای، ترور کرد، کشت، از میان برد و به قتل رساند، آمده است (میرزایی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۰). در لسان العرب این واژه؛ یعنی هر شخصی که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت بکشد و نیز، به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده می‌کند و او را می‌کشد یا مجروح می‌سازد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۷۲). البته در عربی معاصر واژه «اغتيال» و «ارهاب» هم به معنای ترور به کار می‌رود؛ اما چنان‌که گفته شده ترور مصداق دقیق واژه فتک است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ص ۵۸۴)؛ چنان‌که دیده شد ترور به قتل‌های پنهانی و ناگهانی و با اغراض سیاسی گفته می‌شود.

آنچه امروزه به‌عنوان ترور گفته می‌شود، سابقه‌ای کهن دارد اما درباره نسبت سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مقوله ترور و اقدامات تروریستی که در سال‌های اخیر توسط دشمنان مطرح شده، امری جدید است که اغراض مذهبی و سیاسی در پس این اتهامات وجود دارد. اگر بخواهیم تحلیل درستی داشته باشیم باید جایگاه ترور در اسلام و سنت نبوی بررسی شود. ترور که در منابع اسلامی از آن با واژه فتک یاد شده مورد نکوهش قرار گرفته است. این عمل در عرب جاهلی رواج داشت؛ اما رسول‌خدا صلی الله علیه و آله آن را ممنوع کرد. علامه مجلسی رحمته الله علیه در بحارالأنوار موارد متعددی از ممنوع ساختن فتک و ترور از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است که نفس اقدام ناگهانی و ناجوانمردانه برای قتل، مذموم و ممنوع است و علت ممنوعیت، ایمان ذکر شده است؛ یعنی انسان مؤمن با توجه به سجایای اخلاقی و تعالیم اسلامی، چنین عمل ناجوانمردانه‌ای را انجام نمی‌دهد (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۲۲۸ - ۲۵۹؛ ج ۴۴، ص ۲۴۴؛ ج ۴۷، ص ۱۲۷)؛ پس بر اساس دین اسلام تا آنجا که امکان دارد نباید از ترور استفاده کرد: «الْإِسْلَامُ قَيْدَ الْفُتْكِ» اسلام ترور را جائز نمی‌داند (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۵۵؛ شیخ‌طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۱۴).

آنچه از اخبار وارده در خصوص کشته شدن چند تن از سران یهود مخالف اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است و برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند تا آن را بر ترور

منطبق سازند و به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت دهند، از چند جهت قابل نقد است؛ از جمله اینکه به یقین و به استناد تمامی مصادر روایی فریقین، هیچ نقلی یا ادعایی در خصوص سنت فعلی و اقدام شخص پیامبر صلی الله علیه و آله به کشتن مخالفان وجود ندارد، حتی امروزه نیز مخالفان اسلام و مستشرقان نیز چنین ادعایی ندارند (ر.ک: گودرزی، ۱۳۸۶، ص ۸۶)؛ پس اساساً کشتن و ترور مخالفان توسط خود آن حضرت که سنت فعلی گفته می شود، منتفی است؛ اما در رابطه با اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله دستور ترور فردی را داده باشد نیز باید گفت در برخی کتاب های تاریخی و منابع روایی گزارش ها و روایاتی دیده می شود که باعث شده برخی آنها را مصداق ترور بدانند که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۱. کعب بن اشرف

کعب بن اشرف یکی از بزرگان یهود بنی نضیر بود و هنگامی که خبر شکست قریش و کشته شدن بزرگان آنها در جنگ بدر را شنید، از مدینه به مکه رفت و در میان قریش بر کشتگان بدر گریست و با سرودن اشعاری در مصیبت آنان مردم را بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله تحریک کرد. سپس به مدینه برگشت و شروع به آزار و اذیت مسلمانان کرد. حتی گفته شده نام زنان مسلمان را در اشعار هجوآمیز خود می برد. این جریان به گوش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، بسیار ناراحت شد و از یاران خود خواست تا شر او را از سر مسلمانان کم کنند که مردانی از قبیله اوس او را کشتند (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۱).

۲. سلام بن ابی الحقیق

یکی دیگر از سران یهود که عداوت و دشمنی زیادی با رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت و بر ضد ایشان و مسلمانان فعالیت می کرد. سلام بن ابی الحقیق بود که در تحریک قریش و احزاب به جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله فعالیت زیادی داشت و پس از جنگ خندق به خیبر رفت. این شخص هم توسط قبیله خزرج با کسب اجازه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کشته شد (ابن هشام، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۷۳). علامه مجلسی رحمته الله علیه قتل ابورافع سلام بن ابی الحقیق را که از یاران کعب بن اشرف و از دشمنان پیشگام با اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله بود را بدین گونه نقل کرده است که چون کعب بن اشرف به دست فردی از اوس (محمد بن مسلمه) به قتل رسیده بود، خزرجی ها نیز در رقابت با اوسی ها کشتن ابورافع را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدا پیشنهاد کردند که آن حضرت به آنها

اذن داد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۱۲-۱۳). برای این منظور گروهی پنج‌نفری به فرماندهی عبدالله بن عتیک اعزام شدند که واقدی از آن با عنوان سربه یاد می‌کند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۰).

۳. عصماء بنت مروان

عصماء بنت مروان یک زن یهودی بود که علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشعار توهین‌آمیز می‌سرود و همچنین با سروده‌هایش مشرکان را علیه مسلمانان به جنگ ترغیب و تشویق می‌کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۳). واقدی برخی از اشعار او را نقل کرده است (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۱). باید توجه داشت که هیچ منبع شیعی این ماجرا را نقل نکرده و تنها در برخی از منابع اهل سنت به این داستان پرداخته شده و مرحوم مجلسی رحمته الله نیز این جریان را از منابع تاریخی آورده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۷). از این جهت نمی‌توان با استناد به آنها صحت و درستی این داستان را برداشت نمود. به‌ویژه که در نقل‌های وارد شده در این زمینه تفاوت‌ها و اختلاف‌های زیادی دیده می‌شود که باعث ضعف گزارش شده و پذیرش اصل واقعه را بسیار بعید می‌نماید. در نقل علامه مجلسی رحمته الله و برخی منابع دیگر تصریح شده که قتل عصماء بنت مروان به وسیله عمیر بن عدی به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۷).

۴. أبوعفک

أبوعفک یکی از افراد قبیله بنی‌عمرو بن عوف تیره‌ای از بنی‌عبیده بود که نفاق درونی خود را ظاهر کرد و اشعاری در مذمت آن حضرت سرود (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۳۵). واقدی می‌نویسد: «أبوعفک شاعری کهنسال و یهودی بود و قریب به ۱۲۰ سال داشت؛ پس از بازگشت پیروزمندان پیامبر از جنگ بدر، أبوعفک شعری در ذم پیامبر صلی الله علیه و آله سرود و سالم‌بن عمیر (سالم‌بن عمرو) نذر کرد که وی را به قتل برساند و او را کشت» (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۷۴). در هیچ منبعی، دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر قتل أبوعفک وجود ندارد و در این مورد هیچ‌گونه دستوری از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر نشده بود و سالم‌بن عمیر شخصاً به آن مبادرت ورزید. علاوه بر اینکه این گزارش در هیچ منبع شیعی وجود ندارد.

۵. خالد بن سفیان

یکی دیگر از کسانی که در منابع گفته شده به قتل رسیده، خالد بن سفیان بن نبیح هذلی است؛ اما باید توجه داشت که منابع درباره او چنین نوشته‌اند: خالد بن سفیان هذلی یکی

از دشمنان اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب می‌گشت که بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان اقدام به تشکیل سپاه نمود. وقتی خبر اقدام به تشکیل سپاه و مقدمات حمله توسط خالد به مدینه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید، آن حضرت نیز عبدالله بن انیس را باهدف بررسی خبر و یا اقدام بر ضد او به سوی خالد فرستاد. خالد خود را طالب جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد و عبدالله بن انیس در زمانی مناسب خالد را به قتل رساند (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۱۹)؛ چنان‌که از گزارش برمی‌آید، کشتن خالد توسط عبدالله باعث شد تا آتش جنگ بخوابد و سپاه خالد از هم پاشد. همچنین جرم خالد بن سفیان علاوه بر توطئه علیه جامعه مسلمانان و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام علیه قتل و دستور برای این امر است که اگر عبدالله از اعمال او جلوگیری نمی‌کرد؛ یقیناً به جنایتی بزرگ‌تر دچار می‌شد.

۶. ابن سنینه یهودی

یکی دیگر از مواردی که قتل و یا ترور او ذکر شده فردی به نام ابن سنینه یهودی است. منابع اهل سنت می‌نویسند ابن سنینه مردی یهودی و تاجر پیشه بود که توسط محیصه بن مسعود کشته شد (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۹۱). بنابر گزارش صاحبان سیره و تاریخ این اتفاق پس از آن صورت گرفت که کعب بن اشرف به قتل رسید و دسیسه‌های او و همراهی‌اش با کفار قریش در براندازی نظام سیاسی حاکم در جامعه نوپای اسلامی در مدینه آشکار گردید. در این برهه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقل صاحبان سیره دستوری عام صادر کرد، مبنی بر اینکه به هر یک از مردان یهود که دست یافتید، او را بکشید؛ پس از این دستور محیصه ابن مسعود اقدام به قتل ابن سنینه نمود (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۹۱). گذشته از اینکه این خبر در منابع شیعی دیده نمی‌شود، باید گفت بر فرض صحت این گزارش، آن حضرت دستوری کلی و اقدامی تاکتیکی برای خانه‌نشین کردن مخالفان (یهودی) و ترساندن آنان داده بود؛ زیرا یهود با همکاری منافقان مدینه به سرکردگی عبدالله بن ابی‌جو رعب‌آمیزی ایجاد کرده بودند.

بررسی و تحلیل گزارش‌ها

بررسی سندی تمام گزارش‌های موجود در این مجال ممکن نیست و آن‌چنان‌که گفته شده: «آنچه بر لزوم و ضرورت واقع‌یابی این چنین ادعاهایی می‌افزاید، آن است که نقل‌کنندگان

چنین احادیثی بدون بررسی کارشناسانه و کاوش در متون اسلامی به آنها استناد می‌جویند و کثرت چنین نقل‌هایی حتی از جانب برخی محققان حوزوی گونه‌ای شهرت نقل و تلقی به قبول را در جامعه اسلامی و حتی در میان پژوهشگران و نویسندگان تاریخ و سیره پیامبر پدید آورده است؛ بنابراین نگرش دوباره به چنین احادیثی و زدودن این شائبه از سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله به‌ویژه در زمان معاصر امری ضروری می‌نماید» (گودرزی، ۱۳۸۶، ص ۸۷).

مطالعه دقیق گزارش‌های تاریخی این واقعیت را مشخص می‌کند که دلایل کشته‌شدن افراد فوق در چند دسته جای می‌گیرد که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم.

الف) نقض پیمان توسط مخالفان

کعب بن اشرف به‌عنوان یکی از بزرگان یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیمان بسته بود و در این عهدنامه متعهد شده بود تا بر ضد مسلمانان اقدام خصمانه یا مسلحانه انجام ندهد و اگر چنین کاری انجام دهد، خونش هدر خواهد بود (طبرسی، ۱۳۹۰، ق، ص ۶۹). به‌علاوه در قانون اساسی مدینه که با عنوان عهد مواعده شناخته می‌شود، قید شده بود: «یهود بر کیش خود و مسلمانان بر کیش خویش‌اند، در این حکم هم‌پیمانان یهود و خودشان برابرند، مگر کسی که ستم کند و گناه (خیانت) ورزد که در این صورت کسی جز خود را به هلاکت نخواهد افکند» (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ق، ج ۲، ص ۳۲۲).

با بررسی اقدامات کعب بن اشرف، مشخص می‌شود که او طبق مفاد آن پیمان‌نامه محکوم به مرگ بود. او حتی در برابر بت‌های مشرکان سجده کرد تا آنها باور کنند آیین‌شان برتر از اسلام است تا به جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله بشتابند (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۲). کار او نوعی اعلان جنگ بود و اگر در نطفه خفه نمی‌شد، موجب خسارت‌های خیلی بیشتری می‌شد و فتنه‌های بزرگی به وجود می‌آورد و افراد زیادی کشته می‌شدند. نکته جالب اینکه نادرستی اقدام کعب بن اشرف برای خود یهودیان هم مشخص بود و آنان دوباره پیمان‌نامه‌ای با پیامبر صلی الله علیه و آله نوشتند (واقعی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱، ص ۱۹۲)؛ بنابراین کشتن کعب بن اشرف نه ترور که به‌خاطر نقض عهدنامه بود و این به‌خاطر کارهایی بود که برخلاف پیمان مدینه مرتکب شده و ضمن تحریک دشمنان به جنگ با مسلمانان، موجبات ناراحتی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر مسلمانان را فراهم می‌کرد.

ب) تحریک مخالفان با شعر

بیشتر کسانی که در این شبهه نامشان برده شده‌اند شاعر بودند و به همین جهت باید به جایگاه شعر و شاعری در آن زمان دقت داشت. محققان در این زمینه می‌نویسند: «زبان شعر در آن زمان (عصر نبوی) از این نظر قوی‌ترین ابزار بود و کار رسانه‌های جمعی و ارتباطی امروز چون روزنامه، تلویزیون و ماهواره را انجام می‌داد. چون شعر به محض صدور از زبان شاعر با سرعتی بیش از سرعت کاروان‌ها حرکت می‌کرد» (قدردان قراملکی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۹). در چنین فضایی شاعران مشرک و یهودی با زبان شعر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مبانی اسلام را به سخره و انتقاد می‌گرفتند. آنها با آغاز جنگ فرهنگی و تبلیغاتی در صدد بودند، با اصل اسلام به ستیز برخاسته و آن را براندازند؛ پس طبیعی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مقابل آنها جدیت و شدت بیشتری به خرج دهد.

اگر این افراد دست از عناد و دشمنی خود با اسلام برمی‌داشتند، قطعاً رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با آنها برخورد مسالمت‌آمیزی می‌داشت. نکته‌ای که مؤید این نظر است برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله با فردی شاعر به نام کعب بن زهیر بود که آن حضرت برای او نیز حکم قتل داده بود؛ اما چون او توبه کرد و اسلام آورد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را بخشید و امان داد (ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۳۷۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۱۷۵).

مطالعه دقیق گزارش‌های تاریخی این واقعه را مشخص می‌کند که افرادی مانند کعب بن اشرف در قالب شعر به بدگویی و دشنام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان پرداخته و جنگ روانی شدیدی را به راه انداخته بودند که عامل تحریک‌کننده مهمی در تحریک کفار علیه مسلمانان بود و امنیت جامعه اسلامی و جان صدها نفر را به مخاطره می‌انداخت. طبری نمونه‌ای از اشعار زشت و عاشقانه کعب درباره برخی زنان مسلمان را نقل کرده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸۸). در واقع این افراد با سرودن اشعار هجوآمیز و تحریک‌کننده نظم جامعه اسلامی و شخصیت والای رسول خدا صلی الله علیه و آله را هدف قرار می‌دادند و حتی گاه تحریک به قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اشعار و سخنان ایشان دیده می‌شد که باعث متشنج شدن فضای آرام مرکز حکومت اسلامی می‌شد و برخورد با آنان نیز تنها به همین دلیل و برای حفظ امنیت و ثبات جامعه بود.

ج) حکم علنی بر مجازات مخالفان

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه داشت این است که این افرادی که نام ایشان ذکر شد هرکدام به خاطر جرمی که انجام داده بودند، دارای حکم قتل بودند و کشتن آنها مصداق اجرای حکم بوده است. در واقع تمام این افراد به نحوی مجرم یا توطئه‌گر بودند و رسول خدا ﷺ به حکم حکومتی دستور کشتن آنها را به‌طور آشکارا صادر کرد و اصل این حکم، یک امر مخفی و پوشیده و سری نیست. وقتی فردی یا افرادی توطئه‌گر هستند و تحت تعقیب هستند و از کیفر اسلامی می‌گیرند و یا در دسترس حکومت اسلامی نیستند، به‌طور علنی و آشکار چنین دستوری نسبت به آنها صادر می‌شود. همان‌گونه که رسول خدا ﷺ فرمان اعدام برخی از این افراد را اعلام کرده بود (سبحانی‌تبریزی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۳)؛ از این رو هم همه مسلمانان می‌دانستند که چه کسانی باید کشته شوند و هم کفار می‌دانستند که چه کسانی مهدورالدم هستند و این با ترور تفاوت زیادی دارد.

از جمع میان آن دسته روایاتی که پیامبر اکرم ﷺ از عمل فتک و ترور نهی کرده و گزارش‌های که رسول خدا ﷺ حکم قتل برخی از افراد را داده است، نتیجه بسیار مهمی را می‌توان به دست آورد؛ و آن نتیجه مهم آن است که حتی در دفاع مشروع هیچ‌کس حق ندارد با تشخیص خودش به کشتن غافلگیرانه دشمن اقدام نماید. این قبیل عملیات باید با اذن حاکم شرع و در چارچوب مصالح مسلمانان انجام گیرد (برجی، ۱۳۸۶، ص ۷۸)؛ پس باید پذیرفت این قتل‌ها هرکدام به خاطر جرمی بوده که شخص مرتکب آن شده بود و خود نیز می‌دانست که چنین عاقبتی در انتظار او است و هرگز مصداق ترور محسوب نمی‌شود. در واقع مانند مجرمی که با علم و آگاهی دست‌به‌کاری می‌زند که عاقبت آن را می‌داند. به عبارتی این قتل‌ها از سر راه برداشتن افرادی است که به نحوی عامل توطئه و برهم زدن جامعه اسلامی بودند.

د) تفاوت اقدام نظامی با ترور

این‌گونه اقدامات به صورت کلی در دسته اقدامات نظامی پیامبر ﷺ و مسلمانان محسوب می‌شد؛ چنان‌که مورخان نبردهای آن حضرت را در دودسته غزوات و سرایا قرار داده‌اند. در سریه‌ها پیامبر اکرم ﷺ عده‌ای از نیروهای خود را به جهت شناسایی و انجام مأموریت‌های

اطلاعاتی و یا اقدامات نظامی گسیل می‌کرد. با توجه به این امر باید یادآور شد که مواردی که در شبهه آمده و تحت عنوان قتل و یا ترور ذکر شده در منابع تاریخ و سیره تحت عناوین «سریه» آمده است؛ مانند: «سریه إلى كعب بن الأشرف» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۷۴؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۴) و «سریه إلى ابی عفک الیهودی» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۱) و «سریه إلى ابی رافع سلام بن ابی الحقیق» (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۱)؛ یعنی اینها اقدامات نظامی و تاکتیکی جنگی رسول خدا ﷺ محسوب می‌شده و نه قتل و ترور که چنین شبهه‌ای مطرح شود، به‌ویژه که پیش‌تر گفته شد مفهوم ترور با قتل‌های پنهانی و ناگهانی و با اغراض سیاسی سازگار است.

در جمع‌بندی تحلیل‌های فوق باید گفت این مطلب واضح است که پیامبر اکرم ﷺ سعی می‌کرد تا حد ممکن از کشتن انسان‌ها پرهیز نماید. ولی گاهی برخی از دشمنان اسلام چنان عرصه را برایشان تنگ می‌کردند که خطر نابودی اسلام می‌رفت.

مدارا و ملایمت سیره رفتاری پیامبر ﷺ

پیامبر اعظم ﷺ مصداق رحمت الهی بوده و به تعبیر خدای سبحان جز برای رحمت جهانیان فرستاده نشده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۷)؛ از این رو پیامبر اعظم ﷺ که دارای روحیه لطیف و قلب مهربان و رئوف بود؛ اصل رحمت و محبت را مبنای دعوت خویش قرار داده و راز موفقیت آن حضرت در تسخیر و تألیف قلب‌ها، همین محبت و ملایمت فوق‌العاده ایشان بوده است. این تلاش که اساس آن بر مهربانی و محبت استوار بود، چنان شدید بود که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»؛ شاید اگر به این سخن ایمان نیاوردند، خویشتن را به‌خاطر ایشان از اندوه هلاک بسازی» (کهف: ۶).

این شیوه همان اصل اولیه رفتار پیامبر اکرم ﷺ با مخالفان نیز بود؛ چنان‌که مدارا و ملایمت و رفتار مسالمت‌آمیز با آنها سرلوحه رفتار آن حضرت محسوب می‌شد «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَحِ لَهَا»؛ اگر مخالفان تمایل به صلح نشان دادند، تو نیز تمایل نشان بده» (انفال: ۶۱). البته باید توجه داشت که اصل مدارا و صلح و محبت پیامبر ﷺ، هرگز باعث نمی‌شد

که آن حضرت در برابر دشمنان کینه‌توز و توطئه‌گر کوتاه بیاید؛ بلکه در مواردی که دشمن به کارشکنی و ایجاد توطئه می‌پرداخت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یارانش مأمور بودند تا به سختی با آنها برخورد کرده و حتی بر آنها سخت‌گیر باشند. «محمد رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح: ۲۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس این آیه قرآن بر کافران سخت‌گیر بودند؛ پس به‌طور طبیعی با دشمن مشرک رفتاری باصلابت و محکم داشتند؛ زیرا گذشته از حفظ جان در برابر دشمن، باید از شریعت و دین خود هم دفاع می‌کرد، چون مشرکین در پی نابودی دین اسلام بودند و ایشان در برخورد با دشمنان برای اینکه ضعف نشان ندهند، همیشه با اقتدار و محکم برخورد می‌کردند. همان‌گونه که در دعوت خود و میان یارانش از رحمت فوق‌العاده برخوردار بود و حتی رفتار منافقان را تحمل می‌کرد (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۴۱).

حتی خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده اگر در جنگ با آنها روبرو شد، آنها و کسانی را که در پشت سرشان هستند را کشته و تارومار نماید (انفال: ۵۷). همچنین خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده تا هرگاه از توطئه دشمن آگاه شده و خطر خیانت را دریافت، به سرعت و با اعلام قبلی به آنان، پیمان را لغو کرده و با آنها مقابله نماید. «وَ إِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (انفال: ۵۸).

ولی باین‌حال رفتار آن حضرت در شدت با دشمن هیچگاه از اعتدال خارج نبود و در این مورد هم اعتدال را رعایت می‌کرد مثلاً در جنگ‌ها این چنین دستور می‌داد؛ از دشمن کسانی را بکشید که جنگ می‌کنند و توانایی جنگ دارند، مجروحان، کودکان، پیران و زنان را نکشید و فرارکنندگان را تعقیب نکنید (صالحی‌شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۱۳) با اسیران هم رفتاری کاملاً انسانی داشت و آنها را به کمترین بهانه‌ای آزاد می‌کرد که در این باره می‌توان به اسرای جنگ حنین و اسرای جنگ بنی‌المصطلق اشاره کرد که با عنایت و رحمت پیامبر صلی الله علیه و آله به‌طور دسته‌جمعی و تعداد کثیری از آنها آزاد شدند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سیره‌اش با کشتن بدون جرم به شدت مخالفت می‌کرد و اگر احیاناً فردی از سپاهیان این کار را می‌کرد، ایشان جبران می‌نمود؛ چنان‌که پیامبر به قبیله بنی‌نضیر رفته بود تا از آنها برای پرداخت خون‌بهای دو نفر از بنی‌عامر که توسط یکی از مسلمانان (عمرو بن امیه) به اشتباه کشته شده بودند، کمک بگیرد (ابن‌هشام، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۰).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جریان خالد بن ولید که به خاطر هوای نفس خود عده‌ای از بنی جذیمه را کشته بود؛ اعلام بیزاری و براءت از کار او کرد «اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ خَالِدٌ» (طبری، ۱۳۸۷ ق، ج ۳، ص ۶۷؛ حلبی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۲۷۷) و حضرت علی رضی الله عنه را فرستاد تا دیه و خسارت آنها را جبران نماید (یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۱).

مطلب دیگری که گفته ما را مبنی بر اینکه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تا اسلام به خطر نمی افتاد، کسی را نمی کشت، تأیید می کند. این است که پس از فتح مکه رسول خدا صلی الله علیه و آله به همه امان داد؛ ولی در مورد چند نفر فرمود: آنها را بکشید حتی اگر خود را بر پرده کعبه آویخته باشند؛ اما می بینیم بیشتر اینها با وساطت مسلمانان از مرگ نجات پیدا می کنند که به احتمال زیاد دلیل آن این باشد که دیگر با فتح مکه خطر مهمی برای اسلام و مسلمانان محسوب نمی شدند. محققان نیز علت کشته شدن این گونه افراد را در نحوه برخورد آنها با اسلام دانسته و معتقدند ضدیت و عناد آشکار و عریان آنها در مقابل اسلام چاره دیگری جز کشتن آنها نگذاشته بود (صادقی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵). از مجموع این شواهدی که بیان شد، پیداست که سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کشتن و ترور انسانها نبوده است و برای جان انسانها احترام ویژه‌ای قائل بودند.

نتیجه گیری

مخالفان دوره نبوی براساس عملکرد و بینشی که داشتند در سه دسته کلی مشرکان، منافقان و اهل کتاب جای داشتند که هرکدام در دوره‌های مختلف زندگی آن حضرت نسبت به دعوت و رسالت ایشان واکنش خاصی از خود نشان دادند. عملکرد پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آنها عمدتاً بر پایه رفق و مدارا بوده و تا حد ممکن از درگیری و برخوردهای تند و خشن با آنها پرهیز می شد. برخوردهای نظامی و جنگی نیز که با برخی از این گروهها صورت گرفته را باید معلول عملکرد آنان در قبال پیمان شکنی و نقض عهد دانست. از طرفی بسیاری از گزارشهایی که در این شبهه مطرح شده از لحاظ متنی بر ترور دلالت نمی کند و علاوه بر آنکه بسیاری از آنها در منابع غیرمعتبر و غیر شیعی آمده قابل اعتماد و پذیرش نیستند. برخی از گزارشها نیز به هیچ عنوان با مصادیق ترور که امروزه مشهور است تطابقی ندارد و

بیشتر آنها در قالب اعزام نیروهای جنگی و سریه برای مقابله نظامی بوده است. در واقع عملکرد برخی افراد معدود که عمدتاً شاعر بودند و به قصد ضربه زدن به اعتقادات و تخریب مبانی دینی رفتار می‌کردند، سبب شد تا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و مسلمانان با آنها به مقابله پردازند. رفتار خلاف عرف و پیمان شکنی یهودیان را نیز باید عاملی در جهت کشته شدن برخی از این افراد دانست.



فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن محمد الجزری، **أسد الغابة فی معرفة الصحابة**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۲. ———، **الکامل فی التاریخ**، بیروت: دارصادر - داربیروت، ۱۳۸۵ق.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد، **الطبقات الکبری**، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن سید الناس یعمری، أبوالفتح محمد بن محمد، **عیون الأثر فی فنون المغازی و الشمائل و السیر**، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن عبد البر، أبوعمر یوسف بن عبدالله، **الإستیعاب فی معرفة الأصحاب**، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۷. ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل بن کثیر، **البدایه و النهایه**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۸. ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: دارالصادر، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن هشام، عبد الملک بن هشام، **السیره النبویه**، تحقیق: مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۱۱. برجی، یعقوب علی، **ترور و دفاع مشروع**، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۱۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، چاپ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی، **انساب الأشراف**، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین، **السنن الکبری (سنن بیهقی)**، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، چاپ دوم، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۶. جمعی از نویسندگان، **حقوق بشر از منظر اندیشمندان**، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.

۱۷. حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلیبة، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.
۱۸. حلوانی، حسین بن محمد، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ق.
۱۹. سبحانی تبریزی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام ص، چاپ هفتم، تهران: مشعر، ۱۳۷۶.
۲۰. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، چاپ دوم، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۳ق.
۲۱. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۲. صادقی، مصطفی، پیامبر و یهود حجاز، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲۳. صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، چاپ سوم، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۲۵. ———، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ طبری)، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۲۷. علی زاده، حسین، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران: روزنه، ۱۳۷۷.
۲۸. قدردان قراملکی، محمد حسن، درباره پیامبر اعظم ص، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۳۰. گودرزی، مرتضی، «سنت نبوی در مقابله با تروریسم»، مجله فقه، شماره ۵۴، ۱۳۸۶.
۳۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۲. میرزایی، نجفعلی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، قم: دارالاعتصام، ۱۳۷۶.
۳۳. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مارسدن جونز، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
۳۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دارصادر، [بی تا].